پژوهشنامۀ ایرانی سیاست بین الملل، دورۀ ۱۲، شمارۀ ۱، شمارۀ پیاپی ۲۳، پاییز و زمستان ۱۴۰۲
دورۀ انتشار: شش ماهنامه * شاپا چاپی: 2322-3472 * شاپا الکترونیک: 2717-3402
https://doi.org/10.22067/irlip.2023.74389.1216
مــقالۀ پژوهشـــی
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۱۷

تحلیلِ نهادگرایانۀ مسیر توسعۀ ترکیه (۲۰۱۵-۱۹۲۳)

فائز دین‌پرست[۱]، هاشم قادری[۲]، محمدعلی عمو زین‌الدین موسوی[۳]

چکیده

سودای توسعه در ترکیه، از زمان شکل‌گیری جمهوری در این کشور، آغاز شده و امروزه نیز به‌عنوان یک روند، در دستورکار دولت این کشور قرار گرفته است. اما پویش توسعه در ترکیه، تنها از دهۀ ۱۹۸۰ به‌این‌سو و تا سال ۲۰۱۵ روند موفقیت‌آمیزی داشته است. مقاله حاضر که با هدف نشان دادن چگونگی فرایند و در مسیر قرار گرفتن توسعۀ اقتصادی و سیاسی در ترکیه نوشته شده است، با اتخاذ چارچوب نظری اقتصاد سیاسی نهادگرای عجم‌اوغلو-رابینسون، در پی یافتن پاسخ این پرسش است که «چگونه تکوین نهادهای سیاسی و اقتصادی ترکیه، بر فرایند توسعۀ این کشور تأثیر گذاشته‌اند؟» داده‌های موردنیاز پژوهش، به روش اسنادی گردآوری شده‌اند و روش تحلیل مقاله، ردیابی فرایند است. یافته‌های پژوهش حاکی از این است که حرکت نهادهای سیاسی-اقتصادی ترکیه به‌سوی فراگیری بیشتر، فرایند توسعه در این کشور را تقویت کرده است؛ به‌گونه‌ای که ترکیه با تثبیت نهاد مالکیت، افزایش نقش بخش خصوصی، استقلال نظام قضایی، کاهش قدرت نظامیان، گشودگی بیشتر سیاسی، و گسترش جامعۀ مدنی، به‌سوی فراگیری نهادی حرکت کرده است که پیامد آن، افزایش انگیزه‌های فعالیت و مشارکت اقتصادی شهروندان و درنتیجه، رونق اقتصادی افزون‌تر است.

کلیدواژه‌ها: ترکیه، توسعه، نهادهای بهره‌کش، نهادهای فراگیر، اقتصاد سیاسی

---

۱. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران
Dinparast@atu.ac.ir 0000-0001-7329-2794
۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران
hashemghaderi70@gmail.com 0000-0002-7842-4335
۳. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران
ma.mousavi1991@gmail.com 0000-0001-6278-1496

Institutional Analysis of Turkiye's Development Path (1923-2015)

Faez dinparast[1], Hashem Ghaderi[2], Mohammad Ali Amoo Zeinoddin Mousavi[3]

Abstract

The will of development in Turkey has started since the formation of the Republic and today this process is ongoing. But the dynamics of development in Turkey only had a successful trend from 80's until 2015. The aim of this article is to show the process and the path of economic and political development in Turkey. The present study, by adopting the theoretical framework of Ajmaoglu-Robinson institutionalist political economy, pursues the question of how Turkish political and economic institutions have influenced the development process of this country? The data of this article was collected by documentary method and the analysis method of the article is process tracing. The research findings indicate that the movement of Turkey's political-economic institutions towards greater inclusiveness has strengthened the development process in Turkey; In such a way that by stabilizing the property rights, increasing the role of the private sector, the independence of the judicial system, reducing the power of the military, more political openness and the expansion of civil society, Turkey has moved towards institutional inclusion, which results in expansion of the motivations for the activity and economic participation of citizens, and eventually economic prosperity.

Key Words: Turkey, Development, Abstractive Institutions, Inclusive Institutions, Political Economy

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل،
سال ۱۲، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۳، پاییز و زمستان ۱۴۰۲

---

۱ Assistant Professor, Department of Political Science, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran
Dinparast@atu.ac.ir 0000-0001-7329-2794

۲ M.A. in Political Science, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabataba'i University Tehran, Iran
hashemghaderi70@gmail.com 0000-0002-7842-4335

۳ M.A. in Political Science, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabataba'i University Tehran, Iran
ma.mousavi1991@gmail.com 0000-0001-6278-1496

مقدمه

توسعه، فرایند سازماندهی و بهره‌برداری از منابع مادی و غیرمادی جامعه برای دستیابی به زندگی مطلوب‌تر است. توسعه «حرکت روبه‌بالای کل نظام اجتماعی»[1] است که در کنار عوامل به‌اصطلاح اقتصادی، همهٔ عوامل غیراقتصادی نیز درنظر گرفته می‌شوند؛ عواملی مانند انواع مصارف گروه‌های مختلف مردم، مصرف کل، سطوح تسهیلات بهداشتی و آموزشی، توزیع قدرت در جامعه، و تدابیر عمومی‌تر اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و به‌بیان روشن‌تر، «نهادها و نگرش‌ها» را درنظر می‌گیرد (Myrdal, 2015, 21).

تاریخ معاصر ترکیه نشان می‌دهد که پویش توسعه از همان دورهٔ تأسیس جمهوری ترکیه در دستورکار این کشور قرار گرفته است. جمهوری ترکیه بر ویرانه‌های امپراتوری عثمانی بنا نهاده شد و نخبگان تصمیم‌گیر در این برهه، با یک دید بلندمدت به‌منظور بهبود وضعیت اقتصادی، اقدام به طراحی برنامه‌های توسعه کردند. برنامه‌ریزی برای توسعه در ترکیه، نتایج موفقیت‌آمیزی داشته است؛ درحالی‌که در سال ۱۹۶۰، تولید ناخالص داخلی سرانهٔ این کشور، برمبنای قیمت‌های ثابت، معادل ۱/۳۶۶ تریلیون دلار بود، این شاخص در سال ۲۰۱۷ به رقم ۸۰/۷۳۸ دلار رسید (WB, 2019).

هرچند پیش‌ازاین پژوهش‌هایی دربارهٔ روند توسعه در ترکیه انجام شده است و به‌عنوان نمونه، *گوراکار* و *کوکسا*، موضوع تکوین دولت مدرن در ترکیه و نقش آن را در پیشبرد فرایند توسعهٔ ترکیه (Gurakar & kuksa, 2016)، *بایار* (۱۹۹۶) و مصلی‌نژاد و اکبری (۱۳۹۱) نقش دولت را به‌مثابه کارگزار اصلی توسعه در ترکیه، و *آیسان* و همکارانش، افزون‌بر مطالعهٔ عمومی کارویژهٔ دولت مدرن در فرایند توسعهٔ ترکیه، اصلاح سیاست‌های مالی و پولی در این کشور را نیز بررسی کرده‌اند (Aysan et al, 2013)، اما ویژگی این نوع پژوهش‌های مبتنی‌بر اقتصاد سیاسی کلاسیک، این است که نقش بسیار مهم و تقریباً انحصاری‌ای برای اصلاح سیاست‌ها، مستقل از بسترهای نهادی اعمال آن‌ها قائل هستند. از منظر تحلیل نهادی توسعه در ترکیه می‌توان به مقالهٔ مشترک عجم‌اوغلو و *اوچر* (۲۰۱۵) اشاره کرد. هرچند این مقاله نیز به نقش نهادهای فراگیر اقتصادی و سیاسی در ترکیه پرداخته است، اما دورهٔ مطالعهٔ آن، محدود به فاصلهٔ سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۴ است و تمرکز کانونی آن بر مقولهٔ تغییر در نهادهای سیاسی معطوف به روابط ترکیه و اتحادیه اروپاست. افزون‌براین و در معنایی گسترده‌تر از تحلیل نهادی توسعه، *اوزل* (۲۰۱۲) به نقش تنظیم‌گری دولت و استقلال سازمان‌های تنظیم‌گر در فرایند توسعه پرداخته است. *آتیاش* و *دوغان* (۲۰۱۰)

1. Movement Upward of the Entire Social System

صنعت ارتباطات ثابت را به‌عنوان موردی نمایان در فرایند آزادسازی اقتصادی در دهۀ ۱۹۹۰، بررسی کرده‌اند و آتیاش (۲۰۱۲) در پژوهشی دیگر، گشودگی نهادهای اقتصادی را از دهۀ ۱۹۸۰ مطالعه کرده است. نویسندگان مقالۀ حاضر، همانند عجم‌اوغلو و اوچر (۲۰۱۵) و برخلاف آتیاش (۲۰۱۲) نهادهای سیاسی و اقتصادی را به‌صورت به‌هم‌پیوسته تحلیل کرده‌اند، اما درعین‌حال، با توجه به دوام دیرینۀ نهادها و متناسب با نگاه نهادگرایی تاریخی و متفاوت با پژوهش‌های اشاره‌شده، روند تحلیل نقش‌آفرینی و تحول نهادهای سیاسی و اقتصادی را از دورۀ تکوین ترکیۀ نوین واکاوی کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که علت عدم پویایی نهادهای سیاسی در ترکیه، تخریب روابط ترکیه با اتحادیه اروپا است که عاملی برون‌زا به‌شمار می‌آید.

این مقاله کوشیده است پویش توسعه در ترکیه را از منظر اقتصاد سیاسی نهادگرا تا سال ۲۰۱۵ بررسی کند و بر آن است تا به این پرسش پاسخ دهد که «چگونه تکوین و تحول نهادهای سیاسی و اقتصادی، بر فرایند توسعۀ ترکیه تأثیر گذاشته است؟»

۱. چارچوب نظری پژوهش

نهادگرایی به‌عنوان رویکرد غالب بر جریان اصلی مطالعات و سیاست‌گذاری اقتصاد توسعه، یک نوع تجزیه‌وتحلیل اقتصادی است که بر نقش نهادهای اجتماعی، سیاسی، و اقتصادی در تعیین رویدادهای اقتصادی تأکید دارد. این نگرش درعین‌حال، نقدی بر اقتصاد نئوکلاسیک است که به‌نظر نهادگرایان، عناصر و فضاهای غیراقتصادی‌ای را که افراد در آن تصمیم می‌گیرند، نادیده می‌گیرد. در نگرش نهادگرا، توسعه با تکامل تدریجی نهادهای حمایتی، اجتماعی، و تجارت ایجاد می‌شود؛ بنابراین، میزان رشد و توسعه‌یافتگی کشورها، به درجۀ کنترل ریسک‌ها و مخاطرات تجاری به‌وسیلۀ نهادها بستگی دارد (Yeager, 2018).

عجم‌اوغلو و جیمز رابینسون[۱] به‌عنوان نظریه‌پردازان نهادگرا، نظریۀ خود را برای تبیین توسعه، از ابتدایی‌ترین جوامع تا کشورهای امروزی، با کمک گرفتن از تاریخ، طرح کرده و آن را برپایۀ «نهادگرایی» بسط داده و بر این نکته پافشاری می‌کنند که توسعه یا عدم‌توسعه در یک کشور، به «نهادها» و «چگونگی عملکرد آن‌ها» بستگی دارد. منظور از نهاد، قواعد بازی ساختۀ بشر است که از طریق دستکاری در انگیزه‌ها، بر رفتار آدمی تأثیر می‌گذارد (Acemoğlu & Robinson, 2012, 91). در ادامه، مهم‌ترین

---

۱. Daron Acemoglu and James A. Robinson

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال ۱۲، شمارۀ ۱، شماره پیاپی ۲۳، پاییز و زمستان ۱۴۰۲

مؤلفه‌های مرتبط با نهادها که موجب توسعه یا عدم‌توسعه می‌شوند، بررسی شده‌اند.

۱-۱. نهادهای فراگیر[1] و نهادهای بهره‌کش[2]

نهادهای سیاسی و اقتصادی به دو دسته «نهادهای فراگیر» و «نهادهـای بهـره‌کش» تقسـیم می‌شـوند. شـرط اصلی فراگیری، شمولیت آن‌ها به گسترهٔ وسیع‌تری از شهروندان است.

«نهادهای اقتصادی» فراگیر، نهادهایی هستند که دارای ویژگی‌های مانند امکان‌پذیر کردن مشـارکت مـردم در فعالیت‌های اقتصادی، تضمین مالکیت خصوصی، شکل‌دهی به نظام حقوقی بدون تبعـیض، ایجـاد یـک نظام خدمات عمومی، فراهم کردن امکان فعالیت بنگاه‌های جدید، ایجاد بازارهای فراگیر، و هموار کـردن مسیر دو نیروی پیشران «فناوری» و «آموزش» باشند.

«نهادهای سیاسی» فراگیر، نهادهایی هستند که به‌اندازهٔ کافی، متمرکز و کثرت‌گرا باشند و تعیین کننـد کـه دولت چگونه انتخاب شود و هر بخش از دولت چه وظایفی را به‌عهده بگیرد، چه کسی قدرت را در جامعه در دست داشته باشد، و این قدرت می‌تواند بـرای برطـرف کـردن کـدام نیازهـا بـه‌کار رود. بـین نهادهـای سیاسی و نهادهای اقتصـادی، هم‌افزایـی[3] فراوانـی وجـود دارد. نهادهـای اقتصـادی فراگیـر، نـه از نهادهـای سیاسی بهره‌کش پشتیبانی می‌کنند و نه توسط این نهادها، پشـتیبانی می‌شـوند (Acemoğlu & Robinson, 2014, 71-82). ویژگی اصلی «نهادهای بهره‌کش»، نقیض منطقی ویژگی‌های نهادهای فراگیر است. به‌بیان روشن‌تر، آن‌ها امکان خلق فرصت‌های برابر را برای همهٔ جامعه فراهم نمی‌کنند و نمی‌تواننـد کـل اعضـای جامعه را تحت پوشش خود قرار دهند؛ بنابراین، نبود مطلق یـک شـرط یـا کاسـتی جـدی در چنـد شـرط، ویژگی بهره‌کشی را به نهادهای اقتصادی و سیاسی می‌دهد.

۲-۱. چرخهٔ فضیلت[4] و چرخهٔ رذیلت[5]

«چرخهٔ فضیلت» فرایند بازخورد مثبتی است که از نهادهایی محافظت می‌کند که نیروهای سلطه‌طلب در پی به‌زیر کشیدن آن هستند. این چرخه، تداوم فراگیری آن‌ها را حفظ کرده و سرعت می‌بخشد. منطق چرخـهٔ فضیلت، بر این اصل استوار است که شکل‌گیری نهادهـای فراگیـر سیاسـی، امکـان توزیـع قـدرت سیاسـی

---

۱ Inclusive Institutions

۲ Abstractive Institutions

۳ Synergy

۴ Virtuous Circles

۵ Vicious Circles

تکثرگرا را فراهم می‌کند. وجود حکومت قانون، پشتوانهٔ این نوع تکثرگرایی به‌شمار می‌آید. تکثرگرایی و حکومت قانون، سبب به‌وجود آمدن نهادهای سیاسی فراگیر می‌شوند. این نهادهای فراگیر نیز گرایش به حمایت از نهادهای اقتصادی فراگیر دارند. مورد سوم این است که کثرت‌گرایی سیاسی، سبب شکوفایی رسانه‌های آزاد و مستقل می‌شود که این رسانه‌ها، نقش مهمی در آگاهی‌بخشی به جامعه دارند؛ بنابراین، چرخهٔ فضیلت، نه‌تنها سبب می‌شود که آنچه توسط نهادهای فراگیر به‌دست آمده است، حفظ شود، بلکه موجب تقویت آن‌ها در طول زمان نیز می‌شود (Acemoğlu & Robinson, 2014, 404-405).

چرخهٔ فضیلت، نهادهای فراگیر را تداوم می‌بخشد و درمقابل، «چرخهٔ رذیلت»، نیروهای پرقدرتی را در راستای تداوم نهادهای بهره‌کش ایجاد می‌کند. فرایندهای نیرومند بازخورد منفی، نهادهای اقتصادی بهره‌کش را می‌آفرینند و این نهادها، شالودهٔ تداوم نهادهای سیاسی بهره‌کش را می‌ریزند. وجود نهادهای سیاسی بهره‌کش، سبب ایجاد نهادهای اقتصادی بهره‌کش می‌شوند و این‌ها به‌نوبهٔ خود، باعث ثروتمند شدن تعدادی به هزینه و زیان بسیاری دیگر می‌شوند. نهادهای سیاسی بهره‌کش، هیچ نظارتی بر سوءاستفاده از قدرت ندارند و قدرتِ بدون نظارت، صاحبان خود را ثروتمند می‌کند و آنان با این قدرت، حق مالکیت را از دیگران سلب کرده و انحصارهایی را برای خود به‌وجود می‌آورند. نهادهای بهره‌کش، سبب ایجاد نابرابری‌های گسترده در جامعه، ثروت زیاد، و قدرت بی‌قیدوشرط برای حاکمان می‌شوند. به‌وجود آمدن چنین قدرت نامحدودی، انگیزهٔ مبارزه برای کسب قدرت و بهره بردن از منافع آن را دوچندان می‌کند (Acemoğlu & Robinson, 2014, 442-460).

۱-۳. بزنگاه تاریخی[1] محتمل‌الوقوع (تصادف)[2]

«بزنگاه تاریخی»، پیشامد مهم یا اثرگذاری است که تعادل اقتصادی و سیاسی موجود در جامعه را به‌هم می‌ریزد. این دگرگونی کلیدی، یک شمشیر دولبه است که می‌تواند موجب چرخش شدید در مسیر حرکت یک کشور شود؛ ازیک‌سو، راه را برای در هم شکستن چرخهٔ نهادهای بهره‌کشانه هموار می‌کند و موجب پیدایش نهادهای فراگیر می‌شود و ازسوی‌دیگر، احتمال پیدایش نهادهای بهره‌کش را افزایش می‌دهد (Acemoğlu & Robinson, 2014, 99).

بزنگاه تاریخی، موقعیت زمانی‌ای است که در یک کشور، تحولی رخ می‌دهد که هنگام رخ دادن آن،

---

1. Critical Juncture
2. Contingency

شاید این تغییر و اثر آتی آن در طول زمان برای کسی مشخص نباشد و تنها با گذر چندین دهه از آن است که اثر تحول انجام‌شده رخ می‌نماید. ویژگی بزنگاه تاریخی این است که هرچه از وقوع آن دورتر می‌شویم، بیشتر چهره می‌نمایاند (Jabal Aamili, July 23, 2015). در بزنگاه تاریخی، نقش رهبران تصمیم‌گیرنده و تصمیم‌ساز، اهمیت بسزایی دارد که موقعیت را درک کنند و از آن به‌گونه‌ای مطلوب بهره‌برداری نمایند.

«تصادف» با بزنگاه تاریخی، ارتباطی دوسویه دارد. در طول تاریخ، یک کشور با رویدادهای پرشماری روبه‌رو می‌شود که توجه و انتخاب رهبران در این رویدادها، کشور را در مسیر تحرک و پویایی قرار می‌دهد. توسعه در راستای حرکت در این مسیر انتخابی، امری احتمالی خواهد بود. همان‌گونه که نهادهای سیاسی و اقتصادی موجود، تعادل قدرت را ایجاد می‌کنند و آنچه را از نظر سیاسی امکان‌پذیر است، رقم می‌زنند، نتایج پیشامدهایی که در بزنگاه تاریخی رخ می‌دهند، تحت تأثیر رخدادهای تاریخی است. درواقع، تاریخ نیز رقم‌زنندۀ پیامدهای پسِ از بزنگاه‌ها است. بااین‌حال، این پیامدها از دیدگاه تاریخی، ازپیش‌تعیین‌شده نیستند، بلکه به‌گونه‌ای تصادفی رخ می‌دهند. مسیر دقیق توسعۀ نهادی در این فرایند، به این نکته بستگی دارد که کدام‌یک از نیروهای مخالف، پیروز شود، کدام گروه می‌تواند ائتلاف‌های بهتر و کارآمدتری ایجاد کند، و کدام‌یک از رهبران خواهد توانست پیشامدها را به‌سوی منافع خود سوق دهد (Acemoğlu & Robinson, 2014, 146).

۱-٤. خودکامگی (مطلق‌گرایی)[۱]

خودکامگی به نظام‌های سیاسی‌ای اشاره دارد که با قانون یا خواست دیگران محدود نشده و مانع فعالیت‌های توسعه‌طلبانۀ کشور و افراد و شکوفایی جامعه می‌شوند. محدود کردن بازارها، ایجاد نهادهای اقتصادی بهره‌کش، و از بین رفتن انگیزۀ افراد، از ویژگی‌های چنین نظام‌هایی است. نظام‌های خودکامه، نگران این هستند که تغییر در بافت جامعه، زمینه‌ساز بازتوزیع قدرت از آنان به افراد و گروه‌های جدید شود؛ بنابراین، در مقابل آن ایستادگی می‌کنند. عجم‌اوغلو و رابینسون، درجۀ معینی از خودکامگی را می‌پذیرند. به‌نظر آن‌ها، تنها عامل عقب‌ماندگی جوامع، خودکامگی دولت نیست، بلکه جوامعی که فاقد تمرکز سیاسی و دولتی هستند، نمی‌توانند حداقلی از نظم و قانون را در جامعه اعمال کنند و همین امر، سبب عدم توسعۀ جامعه می‌شود (Acemoğlu & Robinson, 2014, 217-243).

---

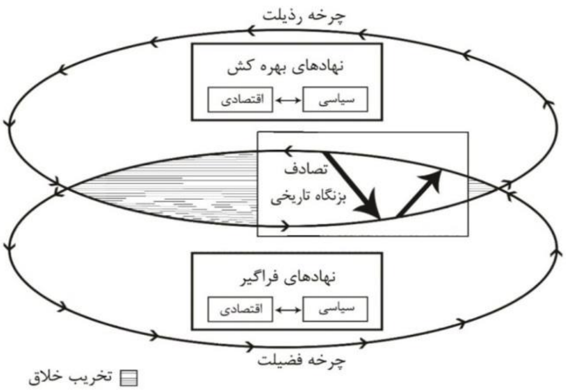
۱. Absolutism

۱-۵. تخریب خلاق[1]

منظور از «تخریب خلاق» این است که هنگامی‌که افراد، خلاقیت‌ها را به نوآوری‌های فناورانه تبدیل می‌کنند، زمینهٔ ترس خودکامگان و دارندگانِ انحصار اقتصادی و صنعتی فراهم می‌شود. نوآوری‌های فناورانه، موجب شکوفایی جوامع انسانی شده و درعین‌حال، جایگزین فناوری‌های کهنه می‌شود و امتیازهای اقتصادی و قدرت سیاسی عده‌ای را سلب می‌کند. به‌این‌ترتیب، تغییرات فناورانه‌ای که در سایهٔ خلاقیت و نوآوری رخ می‌دهد را باید یکی از مهم‌ترین موتورهای رونق در هر جامعه‌ای به‌شمار آورد (Acemoğlu & Robinson, 2014, 332). نوآوری‌های فنی، شکوفایی اقتصادی جامعه را در پی دارد، اما فرایند تخریب خلاقی که از آن ناشی می‌شود، زندگی عده‌ای را هم که با فناوری‌های کهنه مشغول فعالیت بودند، مختل کرده و به‌خطر می‌اندازد. آنچه در این فرایند اهمیت دارد، این است که بیشتر نوآوری‌ها، موجب تغییرشکل قدرت سیاسی می‌شوند. کار نوآوران، برهم زدن بنیان‌های پیشین و پیش بردن جریان دانش و فناوری است که جامعه از آن سود می‌برد؛ اما خودکامگان و دولتمردان، نگران از بین رفتن مشاغل و فعالیت‌هایی نیستند که در پی نوآوری‌ها از بین می‌روند، بلکه ترس آنان بیشتر به این دلیل است که ممکن است تبدیل به بازندگانِ سیاسی شوند و این فناوری جدید، سبب بی‌ثباتی و کشمکش‌های سیاسی شود و قدرت آنان را به‌خطر اندازد (Acemoğlu & Robinson, 2014, 184-191).

نمودار شمارهٔ (۱). توسعهٔ سیاسی-اقتصادی نهادی

۱. Creative Destruction



۲. روش پژوهش

روش به‌کاررفته برای انجام پژوهش حاضر، روش ردیابی فرایند[1]است. در این روش، تحلیلگر کیفی تلاش می‌کند سازوکارهای علّی‌ای را مشخص کند که متغیر تبیینی را به یک پیامد یا معلول پیوند می‌دهند (Beach, & Pedersen, 2019). روش ردیابی فرایند، برای شناسایی مجموعه علت‌هایی تلاش می‌کند که به‌شکل زنجیره‌ای از سازوکارهای علّی، بین یک متغیر مستقل (متغیرهای مستقل) و نتیجهٔ متغیر وابسته است (Bennett and Chechkel, 2015, 6). تجزیهٔ روابط علت‌ومعلولی به پیوندهای خردتر که برای پژوهشگر قابل‌مشاهده باشد (Beach, 2012, 4) از کارویژه‌های اصلی ردیابی فرایند است. به‌این‌ترتیب، کوشش برای استنباط علیت از طریق مشخص کردن و تعیین سازوکارهای علّی را ردیابی فرایند می‌نامند. ردیابی فرایند، دربردارندهٔ تحلیل یک مورد براساس توالی رویدادها (یا توالی‌های زنجیره‌ای چندین توالی متصل‌به‌هم) است (Taliban, 2007, 96).

به‌کارگیری این روش برای تحلیل توسعهٔ ترکیه، معطوف به بیان جزئیات رویدادهایی است که منجر به تکوین توسعه در این کشور شده‌اند. این شیوه در مطالعات موردی در پژوهش‌های کیفی بر این پیش‌فرض استوار است که مطالعهٔ تبیینی یک پدیدهٔ خاص (توسعهٔ نهادی ترکیه)، نیازمند درک فرایند وقوع و ردیابی توالی علّی مجموعه‌رویدادهایی است که به‌دنبال‌هم رخ داده‌اند. به‌این‌ترتیب، برای تبیین یک رویداد خاص، باید آن را در یک پیوستار علّی درنظر گرفت و مراحل گوناگونی که پشت‌سرهم رخ داده‌اند را

1. Process Tracing

روشن کرد. توصیف توالی و ترتیب تاریخی و زمانی رویدادها، مشخص می‌کند که چگونه هر رویدادی منجر به رویداد بعدی می‌شود یا بر آن اثر می‌گذارد. نمایش این سلسله‌رخدادها، نیازمند ابزار دقیقی است و استفاده از نمودار «تحلیل واقعه ـساختار»[۱] در این مسیر، بسیار راهگشا خواهد بود. نمودار تحلیل واقعه ـساختار، فراهم‌کنندهٔ دستگاهی صوری برای تجزیه کردن رویدادهای کلان و بازسازی یا بازسازماندهی بخش‌های تشکیل‌دهندهٔ آن‌ها به‌مثابه تفسیری علّی از فرایندهای تاریخی است (Taliban, 2007, 101). استفاده از تحلیل واقعه‌ـساختار، بهترین راه برای نمایش نمودار صوری روایت‌پردازی در قالب ردیابی فرایند است که در مقالهٔ حاضر از آن برای تحلیل مسیر توسعهٔ نهادی ترکیه استفاده شده است.

۳. توصیف تاریخی‌ـنهادی توسعه در ترکیه

در ادامه با توجه به آنچه مطرح شد و برپایهٔ چارچوب نظری پژوهش، روند تحول تاریخی‌ـنهادی ترکیه در راستای توسعهٔ این کشور در طول دورهٔ موردبررسی، واکاوی و تحلیل شده است.

۳-۱. نهادهای بهره‌کش در عصر عثمانی و کمالیست‌ها

در دوران عثمانی، به‌دلیل سنت دولت‌سالاری اقتدارگرا، امپراتوری به‌عنوان نهادی مداخله‌گر در جریان اقتصادی جامعه دخالت داشت و اقتصاد، هیچ‌گونه استقلالی از سیاست نداشت (Tabatabai, 1995, 341). این شرایط، امکان تسلط صاحبان قدرت اقتصادی بر ساختارهای سیاسی را فراهم می‌کرد. در این دوران، نهادی مستقل از ساختار خلافت که بتواند به‌گونه‌ای مستقل به وضع و تصویب قانون براساس خواست ملت مبادرت ورزد، به‌هیچ‌روی مشاهده نمی‌شود؛ بنابراین، مداخله‌گری دولت در اقتصاد، نه‌تنها منافع عموم را تأمین نمی‌کرد، بلکه سبب صرف همهٔ منابع محدود به‌سود هرم قدرت جامعه می‌شد.

ماهیت سیاست در امپراتوری، براساس سنت قوی دولت‌سالاری اقتدارگرا، مانع گسست ساخت‌های سیاسی و اقتصادی جامعه از یکدیگر می‌شد؛ درهم‌تنیدگی نهادهای سیاسی و اقتصادی، یک نظام محافظه‌کار وابسته به سنت را خلق کرده بود که با هرگونه ابتکار و خلاقیت مقابله می‌کرد. ساختارهای آن روز جامعهٔ ترکیه به‌گونه‌ای عمل کرد که سبب تحکیم نظام امپراتوری شد؛ به‌گونه‌ای که حکومت عثمانی از تحولات اروپا در قرن هجدهم و نوزدهم تأثیر نپذیرفت و حتی با مجموعه‌تغییراتی که از سوی ترقی‌خواهان رخ داد، مقابله کرد؛ به‌عنوان مثال، در این برهه، مدارسی که تعلیم‌وتربیت علما را به‌عهده

---

۱. Event-Structure Analysis

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال ۱۲، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۳، پاییز و زمستان ۱۴۰۲

داشتند، نتوانستند هم‌پای تحولات جهان خارج، تعالیم لازم را ارائه دهند. نظام آموزش نیز، به‌طور سنتی برپایهٔ تعالیم دینی مخصوص پسران بود که هیچ نظارتی بر آن اعمال نمی‌شد. پسران نیز به‌دلیل مسائل مالی و نیاز به نیروی کار در بخش کشاورزی، که کار تولیدی اصلی آن زمان بود، پس از مدتی مدرسه و تحصیل را رها می‌کردند. در این دوره، صنعت چاپ تا زمان *سلطان سلیم* در عثمانی ممنوع بود و حتی وی که دستگاه چاپ را وارد امپراتوری کرد، حق چاپ و نشر کتاب را تحت نظارت شدید نهاد حکومت ترویج کرد (Sobhani & Shadan, 1994, 52-57).

امپراتوری عثمانی، کشوری با بدترین شرایط ممکن را به‌ارث گذاشت. اقتصاد این کشور در نتیجهٔ جنگ، چندپاره شده و مردمش از یک روح و سازمان اقتصادی کارآمد محروم مانده بودند. آتاتورک در این شرایط «کنگرهٔ اقتصادی ازمیر» را در فوریه ۱۹۲۳ به‌منظور ایجاد تصمیم‌های مشورتی برای بهبود وضعیت جمهوری جدید، برگزار کرد (Hic, 2009, 1). درهمین‌راستا، می‌توان به اهداف کلان ملی ترکیهٔ نوین که در بند نخست آن، عدم استثمارگری ترکیه و دستیابی به فناوری‌های صنعتی، علمی، و نظامی همپای غرب و در بند دوم، تبدیل ترکیه به یکی از عناصر اصلی اروپا به‌لحاظ حیثیت و مدنیت مطرح شده است، اشاره کرد (Tahaii, 2001, 15). هدف آتاتورک، ایجاد تمرکز همه‌جانبهٔ سیاسی و اقتصادی به‌منظور توسعهٔ کشور بود. نظام نوبنیاد ترکیه، افزون‌بر اینکه احیای اقتدار امپراتوری عثمانی را به‌منظور تسلط همه‌جانبه بر جامعه دنبال می‌کرد، با آشنایی با تمدن غربی، رسیدن به سطحی از پیشرفت غربی را به اهداف خود افزوده بود؛ به‌بیان روشن‌تر، دلیل تأسیس جمهوری، ناتوانی عثمانی از رسیدن به پیشرفت، هم‌پای همسایگان غربی‌اش بود؛ اما راهی که جمهوری دنبال می‌کرد، در اصل، چیزی جز مسیر پیموده‌شده توسط امپراتوری نبود.

ترکیه چه در دوران امپراتوری و چه در دوران جمهوری، میزان بالایی از خودکامگی را تجربه کرد. ترقی‌خواهان جوان ترک، پیشرفت را در گسست از دین و پیروی از الگوهای غربی دانسته (Yavuz, 2010, 51) و در پی ایجاد ترکیهٔ مدرن بودند که در زمینه‌های گوناگون با کشورهای اروپایی برابری کند. با تثبیت جمهوری، بنیان‌گذاران دولت اعلام کردند که اهداف خود را برپایهٔ تمدنی نوین و در راستای نوسازی ترکیه پی‌ریزی خواهند کرد (Mehmet, 1983, 57). ویژگی اصلی مدرنیزاسیون ترکیه این بود که نخبگان سیاسی در همهٔ تحولات اجتماعی و اقتصادی، مانند دولت‌های اقتدارگرای سنتی، نقش محوری داشته‌اند (Aydin, 2005). به‌این‌ترتیب، اتفاقی که با تأسیس جمهوری ترکیه رخ می‌دهد، چیزی نبود جز صورت‌بندی جدیدی از اقتدار دولتی و تمرکز و نظارت حکومتی که پیشتر در قالب سنتی وجود داشت.

آموزش‌وپرورش، برای آتاتورک بسیار مهم بود؛ به‌گونه‌ای که علت بسیاری از مشکلات جامعهٔ ترکیه را آموزش سنتی می‌دانست. در مارس ۱۹۲۳، مجلس ترکیه با برچیدن خلافت، «قانون یکسان‌سازی آموزش» را به‌تصویب رساند که براساس آن، مدارس کلامی و دادگاه‌های شریعت، تعطیل شد و به‌جای آن، دانشکدهٔ الهیات و مدارس متوسطه و دانشگاه، تأسیس شد و وزارت آموزش‌وپرورش شکل گرفت (Hic, 2009, 2). نظام آموزشی جدید، تبلیغات صرف و ابزاری برای تحکیم مشروعیت رژیم آتاتورکی بود. در این فضای آموزشی ایدئولوژیک، خلاقیت دانش‌آموزان سرکوب می‌شد و انگیزهٔ رشد و شکوفایی علمی، از بین می‌رفت.

در چارچوب رسمی ایدئولوژیکی که در قالب اصول بنیادین جمهوری ترکیه[1] پذیرفته و در سال ۱۹۳۷ وارد قانون اساسی شد، اصل سوم، به دولت‌گرایی[2] اختصاص داشته و تأکید می‌کند که دولت باید فعالانه برای منافع حیاتی و عمومی مردم اقدام کند (Oran, 2019, 4). براین‌اساس، دولت در فقدان کثرت‌گرایی و با تمرکز بر یک حزب خاص، مهم‌ترین نهاد متولی ساختار اقتصادی بود که به‌موجب آن، بخش خصوصی مورد بی‌مهری قرار گرفت؛ بنابراین، فرصت برابر برای آحاد جامعه سلب شد و انگیزهٔ چندانی برای کار و فعالیت اقتصادی مردم باقی نماند و هر انگیزه‌ای برای انجام سرمایه‌گذاری و نوآوری از بین رفت. رکود بزرگ اقتصادی سال ۱۹۲۹، آغازگر تغییرات عمده‌ای در اقتصاد و سیاست در سراسر جهان بود؛ به‌گونه‌ای که تمرکزگرایی اقتصادی در ترکیه، مداخلهٔ دولت در عرصهٔ اقتصاد را بیش‌ازپیش گریزناپذیر کرد (Romer, 2003, 1-2). در شرایط صنعتی شدن ترکیه، دولت در نبود بخش خصوصی، این کار را انجام داد. یکی از نتایج تمرکزگرایی، رشد سریع بوروکراسی دولتی بود که تا سال ۱۹۴۵ حدود ۱۴۸ هزار نفر را به‌کار گمارد. با اینکه حزب دموکرات با وعدهٔ فضای باز سیاسی و کاهش مداخله در اقتصاد بر ترکیه حاکم شد (Sayari, 2005, 3)، اما همچنان امپراتوری اقتصادی دولت تا دههٔ ۱۹۵۰ بر اقتصاد این کشور سایه افکند.

آتاتورک پیش از استقرار جمهوری، حزب «جمهوری‌خواه خلق» را به‌منظور توجه به همهٔ اقشار و طبقات تأسیس کرد؛ اما قدرت‌یابی وی، باوجود تثبیت حاکمیت قانون، سبب تکثر حزبی نشد (Sobhani & Shadan, 1994, 54). این حزب تا پس از مرگ وی، به‌عنوان تنها حزب قانونی در ترکیه شناخته می‌شد و

1. Six fundamental of Turkish Republin
2. Statism

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل،
سال ۱۲، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۳، پاییز و زمستان ۱۴۰۲

بر امور سیاسی و نظامی و قضـایی و حتـی اقتصـادی، سـلطهٔ کامـل داشـت. ایـن میـزان از تمرکـز، بـاوجود گرایش‌های سوسیالیستی آتاتورک، سبب عدم شـکل‌گیری نهادهـای اقتصـادی مسـتقل از دولـت شـد. در دوران آتاتورک و *اینونو*، بخش دولتی اقتصاد به‌شدت بر بخش خصوصی سلطه داشت (Hiç, 2009, 21). فعالیت آتاتورک بر دیکتاتوری استوار بود و حزب نیز ابـزار دیکتـاتوری او را تکمیـل می‌کـرد و تـا سـال ۱۹۴۶، تنها حزب موجود در ترکیه به‌شمار می‌آمد. رژیم تک‌حزبی، فرصت حقـوقی و سیاسـی برابـر را از دیدگاه‌های دیگر سلب می‌کرد؛ بنابراین، حکومت دیکتاتوری جدید، برپایهٔ عدم شکل‌گیری کثرت‌گرایی سیاسی و با نظارت نهادهای بنیان‌نهاده‌شده توسط آتاتورک، جای رژیم پیشین را پر کـرد. دربـارهٔ اسـتبداد آتاتورکی و عدم‌استقلال نمایندگان برگزیدهٔ مردم نیز می‌توان به تصویب لایحهٔ استفاده از کلاه یک‌شکل (شاپو) برای مردان اشاره کرد که در نوامبر ۱۹۲۵ تقدیم مجلس شد و تنها یک نماینده با آن مخالفت کرد و با اکثریت قـاطع نماینـدگان به‌تصـویب رسـید (Tahaii, 2001, 205). ایـن امـر مصـداقی از تک‌صـدایی حاکمیت و عدم پذیرش دیدگاه‌های مخالف است.

هرچند در دوران آتاتورک، ترکیـه دارای یـک حـزب مسـلط بـود، امـا بـرای کشـوری کـه تـا آن روز از دموکراسی چیزی را تجربه نکرده بود، وجود یـک حـزب می‌توانسـت گـامی در راسـتای بـه‌وجود آمـدن احـزاب پرشـمار و جامعـهٔ دموکراتیـک باشـد؛ شـرایطی کـه پـس از مـرگ آتـاتورک و در دومـین دورهٔ ریاست‌جمهوری عصمت اینونو به‌وقوع پیوست و ترکیه وارد عصر چندحزبی شد (Sobhani & Shadan, 1994, 56).

انتخابات عمومی مجلس در ژوئیهٔ ۱۹۴۶ برگزار و آغازی برای شـکل‌گیری نظـام چنـدحزبی شـد. در ایـن انتخابات، حزب تازه‌تأسیس «دموکرات» با تصاحب ۶۲ کرسی توانست در مجلس حضور یابد. هرچنـد در این انتخابات، حزب جمهوری خلق به‌چالش کشیده شد، اما توانست سلطهٔ خود را تا چهارسال بعـد حفـظ کند. هرچند ایجاد نظام دوحزبی، حرکتی به‌سوی دموکراسی بود، اما نمی‌توان آن را یک موفقیت بـزرگ به‌شمار آورد. با اینکه احزابی به‌صـورت مسـتقل شـکل گرفتنـد، امـا ایـن نظـام چنـدحزبی، برطرف‌کننـدهٔ خواست‌های کل جامعه نبود، بلکه منافع بخش خاصی از جامعه را تأمین می‌کرد. ویژگی این نظام، انحصار نمایندگی مطالبات مردمی توسط یک حزب (جمهوری خلق) بـود. ایـن نظـام، نـه‌تنها در راسـتای تشـکیل جامعهٔ مدنی تلاش نکرد، بلکه با آن به‌گونه‌ای خصمانه رفتار کـرد و ایـن امـر، اثـرات منفـی‌ای بـر توسـعهٔ نهادی داشت (Ersel, 2013, 7).

مخالفان وضع موجود در حمایت از خرده‌تاجران آناتولی که بر اثر سیاست‌های دولتی زیان‌های شدیدی را

متحمل شده بودند، به‌انتقاد پرداختند؛ به‌عنوان مثال، *اربکان* در سخنرانی انتخاباتی خویش در سال ۱۹۶۸ گفت:

ساختار اقتصادی کشور در راستای منافع سود سرمایه‌های بزرگ عمل می‌کند و به‌همین‌دلیل، تجار و خرده‌اصناف آناتولی خود را فرزندان جامعه نمی‌دانند. سپرده‌های بانکی از طریق وام‌های بانکی کلان، دراختیار صاحبان صنایع بزرگ و تجار ذی‌نفوذ قرار می‌گیرد و اتحادیه‌های صنفی نیز دراختیار سرمایه‌داران بهره‌کش است (Salamati, 2015, 48).

تا پیش از دهۀ ۱۹۸۰، شرایط کلی اقتصاد ترکیه را می‌توان با ویژگی‌هایی مانند سرکوب شدید مالی از طریق نرخ بهرۀ واقعی منفی، رتبۀ اعتباری پایین، کم‌رونق بودن بازار پول، اتکای شدید دولت به بانک مرکزی برای تأمین مالی کسری بودجه، محدودیت‌های سخت بر عملیات ارزی، و مالیات سنگین بر درآمدهای مالی و معاملات توصیف کرد (Malekan, 2010, 79). به‌این‌ترتیب، از زمان تأسیس جمهوری در سال ۱۹۲۳ تا دورۀ حاکمیت نظام چندحزبی در دهۀ ۱۹۵۰، نوعی دولت‌گرایی شدید بر عرصۀ اقتصاد ترکیه حاکم بود. قاعدۀ پذیرفته‌شده در این دوران نیز منحصر به این دیدگاه بود که منشأ ثروت و قدرت، دولت است. در این دوران، بخش خصوصی و نخبگان سیاسی، درهم‌تنیده بودند و قدرت، در دست عدۀ خاصی متمرکز شده بود. با ورود به نظام حزبی، تجار پی بردند که می‌توانند از سیاست، به‌مثابه ابزاری برای حفظ منافع خود استفاده کنند؛ ازاین‌رو، تمایل به ادارۀ دولت به‌شدت افزایش یافت و بار زیادی از بودجه را به دولت تحمیل کرد. احزاب سیاسی که به‌قدرت می‌رسیدند، از دستگاه دولت برای بازتوزیع ثروت به‌منظور جلب حمایت طرفداران خود استفاده می‌کردند. انتقال پول به بخش‌های اجتماعی فقیر به شکل‌های پوپولیستی به‌منظور جلب آرای آن‌ها، به یک قاعده تبدیل شده بود (Hosgör, 2011).

همۀ این موارد باعث شد که ترکیه در دهۀ ۱۹۷۰ با بحران‌های متوالی در عرصۀ سیاست و اقتصاد روبه‌رو شود که پیامد آن، مداخلۀ نظامیان در عرصۀ سیاسی در سال ۱۹۸۰ و تشکیل یک دولت حکومت نظامی تا سال ۱۹۸۳ بود. وقوع این بحران‌های پی‌درپی، نخبگان حاکم را متقاعد کرد که انجام اصلاحات اقتصادی در سطحی کمتر از اصلاحات سیاسی ضروری است. *اوزال* با بهره‌گیری از این فضا توانست با حاشیه‌نشین کردن نسبی نخبگان دولت‌گرا، زمینۀ اصلاحات اقتصادی را فراهم کند (Qahremanpour, 2005, 221). اقدامات اوزال در راستای خصوصی‌سازی، نقش مسلط دولت در اقتصاد و بعدها سیاست و جامعه را به‌چالش کشید و به نیروهای غیردولتی امکان داد که در عرصه‌های مختلف نقش‌آفرینی کنند؛ شرایطی که زمینه‌ساز ظهور جامعۀ مدنی در ترکیه شد.

تناقض‌های موجود در تصمیم‌های رهبران ترکیه و اجرای تحمیلی ایدئولوژی کمالیستی سبب بروز بحران‌هایی در ترکیه شد؛ گسترش اندیشهٔ کمالیسم در سطوح کلان جامعه، ازیک‌سو، موجب شد که همهٔ مراکز قدرت، اعم از جامعهٔ مدنی، دانشگاه‌ها، اتحادیه‌های کارگری، ارتش، و حتی رسانه‌های ارتباط جمعی نیز در یک فضای بسته و کنترل‌شده به فعالیت بپردازند و ازسوی‌دیگر، با وجود ساختارهای اقتصادی دولتی، شکاف میان فقیر و غنی، حفظ شد و دست‌نخورده باقی ماند و دهقانان و کارگران از تغییرات اقتصادی به‌وجودآمده، بهره‌ای نبردند (Movathaghi, 2001, 82). ارتش نیز به‌عنوان پاسدار نظام سیاسی، با هرگونه تغییر اجتماعی که ممکن بود ساخت قدرت را متزلزل کند، به‌شدت مقابله کرد؛ کودتاهای پرشمار ارتش، دلیلی بر این مدعا است (Yavua, 2010, 57).

تصویر وضعیت ترکیه تا پیش از قدرت‌گیری اوزال، حکایت از این دارد که زیرساخت‌های سیاسی و اقتصادی جامعه توسط نهادهای بهره‌کش شکل گرفته است؛ بنابراین، تغییر نظام سیاسی از خلافت به جمهوری، به‌دلیل حضور پویش بهره‌کشانه، اعتقاد به تسلط همه‌جانبهٔ دولت بر فعالیت‌های اقتصادی، جلوگیری از آزادسازی اقتصادی، عدم رونق بخش خصوصی، نبود امکان مشارکت مردمی در فعالیت اقتصادی، و تداوم چرخهٔ رذیلت در ساختار سیاسی و اقتصادی، امکان خلق بازارهای فراگیر به‌منظور ایجاد تغییر در راستای توسعه‌یافتگی را منتفی می‌کند. براین‌اساس، سنت اقتدارگرای جمهوری، که با پیروی از اصول کمالیسم در شکل ایدئولوژی حکومتی، اصل محافظه‌کاری را پیشهٔ خود کرده بود، در مسیر فرصت‌های به‌وجودآمده در قالب‌های گوناگون که ممکن بود در قالب تخریب خلاق، جامعه را به‌سوی پیشرفت و توسعه هدایت کند، مانع ایجاد کرد. نهادهای مستقر در چنین نظامی، حافظان وضعیت موجود و نه مشتاقان تغییر وضع نامطلوب هستند؛ ارتش را می‌توان نمونهٔ آشکار چنین سازمانی دانست.

قبضهٔ قدرت توسط نیروهای مسلح در سپتامبر ۱۹۸۰، پاسخی به فروپاشی نظم و امنیت و ظهور خشونت گسترده (Arik, 2018, 22) در ترکیه بود. در دورهٔ حاکمیت آنان، ترس و وحشت بر جامعه، سایه افکنده و قانون اساسی ۱۹۸۲ با حفظ ظواهر، بر اصل حمایت از دولت در برابر شهروندان مبتنی بود که حقوق بنیادین بشر، از آزادی بیان گرفته تا حق تجمع، را به‌شدت محدود می‌کرد. این ایدئولوژی اقتدارگرایانه، به‌هیچ‌روی قادر به خلق جامعهٔ باثبات نبود. در چنین فضای بی‌ثباتی، بی‌قانونی و هرج‌ومرج بر جامعه حاکم شد. پیامد چنین وضعیت آشوبناکی، فقدان مالکیت خصوصی افراد بود. ترکیه در دهه‌های پیش از ۱۹۸۰، ساختار اقتصادی بسیار ضعیفی داشت و بخش عمدهٔ صادرات آن را تولیداتی با سطح فناوری پایین تشکیل می‌دادند. این کشور در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، یک کشور صادرکنندهٔ مواد خام و محصولات کشاورزی

به‌شمار می‌آمد (Elveren Kar, 2010, 16).

۳-۲. بزنگاه تاریخی و تصادف

مشکلات سیاسی و اقتصادی دهۀ ۱۹۷۰، سبب روی آوردن مردم به حزب «مام میهن» شد. محاسبات اشتباه ژنرال‌ها و مصمم بودن مردم در سرپیچی از کودتاچیان مداخله‌گر[1] منجر به نخست‌وزیری اوزال شد (Oktem, 2015, 139). هم‌زمانی نخست‌وزیری وی با تحولات مهم منطقه‌ای و بین‌المللی، نقطۀ عطفی را در تاریخ ترکیه رقم زد؛ موج نئولیبرالیسم اقتصادی (ظهور اقتصاد نئوکلاسیک) در آمریکا، بریتانیا و اقتصاد جهانی، وقوع جنگ ایران و عراق و بحران نفت[2] سقوط امپراتوری شوروی و دگرگونی اروپای شرقی با فروپاشی دیوار برلین، فرصت‌های پرشماری را برای اوزال به‌وجود آورد تا امکان تبدیل ترکیه را از یک اقتصاد پیرامونی به یک اقتصاد نیمه‌پیرامونی و درنتیجه، ایجاد زمینۀ ورود ترکیه به اقتصاد بازار، فراهم کند. در این مسیر، بیشترین مقاومت‌ها در مقابل هرگونه اصلاحات سیاسی و اقتصادی، از سوی طبقۀ حاکمه رخ داد.

اوزال، کارمند بانک جهانی بود، با اقتصاد نئولیبرال آشنایی داشت، و به مشکلات اقتصادی ترکیه پی برده بود. آنچه دربارۀ گذشتۀ وی گفته شد، نشان‌دهندۀ وجود قابلیت‌های لازم در یک شخص تصمیم‌گیر برای انجام تغییرات بنیادین است که درصورت فراهم بودن شرایط می‌تواند تحقق یابد. اقداماتی که اوزال در دوران نخست‌وزیری و سپس، ریاست‌جمهوری خود در ترکیه انجام داد، تأثیرات بلندمدت و عمیقی بر جامعه و سیاست ترکیه داشت که در دهه‌های بعد، بروز و ظهور یافت. اقدامات او، زیرساخت‌های جامعۀ ترکیه را متحول کرد. در یک تحلیل کلی می‌توان گفت، مجموعه‌اقدامات اوزال، معطوف به تضعیف سلطۀ دولت بر اقتصاد و به‌تبع آن، جامعه و سیاست بود (Qahremanpour, 2005, 219). در ادامه با تشریح مجموعه‌اقدامات اوزال و فضایی که این تصمیمات در آن گرفته می‌شد، در راستای تشریح مفهوم تصادف و بزنگاه تاریخی، بحث شده است.

در دهۀ ۱۹۸۰، جهان، شاهد تحول شگرفی در رشد اقتصادی و توسعۀ کشورهای عقب‌مانده بود. سیاست کاهش نظارت دولت بر فعالیت بانک‌ها و مؤسسه‌های مالی در سطح جهان و فراهم شدن تسهیلات برای سرمایه‌گذاری برون‌مرزی آمریکا، موقعیتی استثنائی را برای بسیاری از کشورها فراهم کرد؛ بنابراین، ترکیه

---

۱. کودتای نظامی ۱۹۸۰

۲. جنگ عراق علیه کویت

توانست نظام اقتصادی نسبتاً مستحکمی را مبتنی‌بر صادرات، پایه‌گذاری کند و یک نگرش روبه‌بیرون و سیاست خارجی جدید را درپیش گیرد (Ataii, 2010, 51). به‌قدرت رسیدن اوزال در این دهه و سیاست‌های بی‌سابقهٔ او در راستای از بین بردن دولت‌محوری در اقتصاد از طریق آزادسازی اقتصادی و تقویت بخش خصوصی، که با جذب سرمایه‌های داخلی و خارجی امکان‌پذیر شد، اقتصاد ترکیه را در مسیر جدیدی قرار داد و آن را به اقتصادی مبتنی‌بر صادرات با توان تولید کالاهای قابل‌رقابت در سطح جهانی، تبدیل کرد.

کاهش قدرت شوروی در آسیای مرکزی و قفقاز، دسترسی به مناطق تحت نفوذ شوروی را برای ترکیه امکان‌پذیر کرد؛ به‌گونه‌ای که با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ترکیه، نخستین کشوری بود که جمهوری‌های تازه‌استقلال‌یافته را به‌رسمیت شناخت. سیاست‌های اوزال در این منطقه، مبتنی‌بر ترکیب عمل‌گرایانهٔ اقتصاد و ایدئولوژی، افزایش روابط اقتصادی، آموزشی و فرهنگی، آماده‌سازی بازارها برای ورود شرکت‌های ترک، و تعریف نقش جدیدی برای ترکیه به‌عنوان پشتیبان جماعت‌های ترک‌زبان و نیز مردم مسلمان بالکان بود (Oktem, 2015, 95). ترکیه، بی‌درنگ پس از به‌رسمیت شناختن این کشورها، تعداد زیادی از طرح‌های عمرانی و سرمایه‌گذاری را در زمینه‌های گوناگون آغاز کرد (Ataii, 2010, 52). قراردادهای بازسازی و احداث زیرساخت‌هایی مانند فرودگاه، پالایشگاه و نیروگاه با همکاری شرکت‌های ترکیه‌ای با دولت‌های تازه‌مستقل‌شدهٔ آسیای مرکزی و منطقهٔ قفقاز، فضای فعالیت را برای شرکت‌های خصوصی ترک، به‌منظور سرمایه‌گذاری در این منطقه، فراهم کرد. در آن‌سوی ترکیه نیز پیامد دگرگونی اروپای شرقی این بود که ترکیه با همسایگان جدید خود (کشورهای تازه‌استقلال‌یافتهٔ اروپای شرقی) روابط گرم اقتصادی و سیاسی برقرار کرد. بخش‌هایی از این همکاری میان ترکیه با کشورهای اروپای شرقی در قالب سازمانی به‌نام «سازمان همکاری‌های اقتصادی دریای سیاه» انجام می‌شد که به‌همت اوزال در سال ۱۹۹۲ شکل گرفت و در زمینه‌های گوناگونی مانند کشاورزی و کشت و صنعت، بانکداری و مالی، مسائل گمرکی، انرژی، فناوری، و بهداشت به‌منظور افزایش هماهنگی و همکاری متقابل، فعالیت می‌کرد.

ژئوپلیتیک ترکیه در دوران جنگ ایران و عراق، موقعیت مناسبی را برای بهره‌برداری بیشینه از این بحران، فراهم کرد؛ به‌گونه‌ای که ترکیه با ایجاد مسیر امن ترانزیتی توانست به مناسب‌ترین راه انتقال نفت خاورمیانه به اروپا تبدیل شود. سود حاصل از ترانزیت انرژی و اقلام حیاتی دیگر هر دو کشور درگیر جنگ، سرمایه‌های اقتصادی فراوانی را به‌ارمغان آورد و نیز شرکای تجاری پرشماری را برای ترکیه در بازارهای

منطقه‌ای و جهانی فراهم کرد. ازیک‌سو، رهبران وقت ترکیه، در برابر مواضع انقلابی جمهوری اسلامی ایران در برابر نظام سیاسی لائیسیته این کشور (مانند سخنان امام خمینی در مورد آتاتورک و تضاد عقاید وی با اسلام) خویشتن‌داری نشان دادند که این امر مانع به‌حاشیه رانده شدن روابط ایران و ترکیه شد و پیامد چنین سیاستی، جلوگیری از تحریم‌های کشورهای غربی علیه ایران و افزایش روابط و مبادلات اقتصادی بود (Lasjerdi, 2001, 234-235). ازسوی‌دیگر، ترکیه هنگام جنگ عراق با پذیرش دعوت دولت آن، چند قرارداد اقتصادی، بازرگانی، و ترانزیت با این کشور منعقد کرد. یکی دیگر از مسائل در این حوزه، طرفداری سوریه از ایران و قطع خط لولهٔ نفت بود که عراق مجبور به صادرات نفتی خود از طریق ترکیه شد (Nozani, 2002, 303).

پیامد سیاست‌های اوزال را می‌توان تضعیف سنت دولت‌سالاری، تضعیف ایدئولوژی کمالیستی، تقویت بخش خصوصی، و ظهور سرمایه‌های کوچک آناتولی دانست (Qahremanpour, 2005, 222-225). در نتیجهٔ نهادسازی‌ها و اصلاحات نهادی که در راستای تصمیمات اوزال انجام شد، زمینهٔ استقلال نهاد اقتصاد از نهاد دولت فراهم شد و به‌تبع آن، زمینهٔ رشد سیاست مستقل از حوزهٔ دولت در بستر جامعهٔ مدنی به‌وجود آمد. این اقدامات، زمینه‌ساز وقوع تغییرات بنیادینی در جامعهٔ ترکیه شد که در قسمت بعدی، دربارهٔ آن بحث خواهد شد. اما نکتهٔ اساسی دربارهٔ تمام بحث‌های مطرح‌شده، در دو مفهوم تصادف و بزنگاه تاریخی خلاصه می‌شود؛ به‌این‌ترتیب که مجموعهٔ رویدادهای اتفاق‌افتاده در سطح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، بسیار محتمل‌الوقوع بوده‌اند که ممکن بود به شکل دیگری رخ دهند. در طول تاریخ یک سرزمین، سلسله رخدادهایی که به‌گونه‌ای اتفاقی در پیرامون آن رخ می‌دهند، فراوان هستند؛ اما توجه و تمرکز حاکمان به این رخدادها است که مسیر کشورها را تغییر داده و سرنوشت جدیدی را برای آن‌ها رقم می‌زند؛ ازاین‌رو، دههٔ ۱۹۸۰ و مجموع رویدادهای اتفاق‌افتاده در خارج از مرزهای ترکیه و تلاقی آن با بحران‌های داخلی در عرصهٔ سیاسی و اقتصادی (مانند کودتا و تورم)، رهبران آن روز ترکیه را بر آن داشت تا با اتخاذ تصمیمی سنجیده، ریل‌گذاری اقتصادی و سیاسی آیندهٔ کشورشان را در مسیری قرار دهند که ترکیه را به‌سوی توسعه‌یافتگی بکشاند.

اگرچه در سال‌های پس از دههٔ ۱۹۸۰، مشکلاتی در ترکیه پیش آمد، اما این موارد، آسیبی به بزنگاه تاریخی ترکیه، که همان انتخاب اوزال به‌عنوان زمامدار کشور بود، وارد نکرد. در زمینهٔ سیاسی نیز دموکراسی در ترکیه گسترش یافته و هدف پیوستن این کشور به اتحادیه اروپا، در دوره‌های بعد به‌طور جدی پیگیری می‌شود. به‌طور مشخص، ترکیه در دوران اردوغان به اقتصاد بازار آزاد وفادار ماند و به

بزرگ‌ترین جذب‌کنندۀ سرمایۀ خارجی در منطقه تبدیل شد و مقدمات پیوستن به اروپا را نیز آغاز کرد. همچنین، ترکیه با پذیرش تغییر در شرایط حاکم بر جهان (جهانی‌شدن)، وجوه ناخوشایند حافظۀ تاریخی خویش را به‌فراموشی سپرد و تعامل مثبت با غرب را در دستورکار خود قرار داد (Behkish, 2010, 11). دولت با اتخاذ سیاست اصلاحات اقتصادی مانند خصوصی‌سازی، تعامل بیشتر در روابط خارجی، و همراهی با اقتصاد جهانی توانست تحول مهمی در اقتصاد ترکیه ایجاد کند. در این دوران، سرمایه‌گذاری شرکت‌های غربی در بانک‌های این کشور، رشد چشمگیری داشت، نرخ تورم مهار شد، و ارزش لیر افزایش یافت (Erinç & Ünüvar, 2016).

در حوزۀ سیاسی نیز دولت اردوغان تا میانه‌های کار خود، از افراط‌گرایی دوری کرد و مشی میانه‌روی را در سرلوحۀ خویش قرار داد و ۱۵۶ نفر از تکنوکرات‌ها و چهره‌های دانشگاهی را وارد فهرست حزبی خود کرد. پیامد سیاست‌های اردوغان، نزدیکی هرچه بیشتر به دموکراسی و اذعان به این نکته بود که با زور نمی‌توان اعتقادات مردم را تغییر داد (Hale & Ozbudun, 2009, 124).

۳-۳. شکل‌گیری نهادهای فراگیر

تحولات ایجادشده در عرصۀ سیاسی ترکیه، مقدمات خروج کشور را از یک اقتصاد بسته، محدود، و روستایی به یک اقتصاد فراگیر و خصوصی فراهم کرد. درهمین‌راستا، دولت ترکیه در سال ۱۹۸۰ دست به یک‌سری اصلاحات ساختاری زد و اقداماتی را انجام داد که عبارتند از: حذف کنترل قیمت‌ها و یارانه‌ها، کاهش نقش بخش عمومی در تجارت، رشد بخش خصوصی، تحریک سرمایه‌گذاری خصوصی، آزادسازی تجارت خارجی، کاهش تعرفه‌ها، سهولت انتقال سرمایه، کنترل ارز، خصوصی‌سازی بانک مرکزی و اصلاح نظام مالیاتی، لغو قانون حفاظت از ارزش لیر ترکیه، سیاست تغییر نرخ ارز، به‌پایان رساندن بازار سیاه، لغو محدودیت واردات و سهمیه، تلاش برای خصوصی‌سازی، رهایی از تشریفات بوروکراتیک (Önis, 1986, 9).

اگرچه اوزال در حوزۀ آزادسازی سیاسی به‌اندازۀ آزادسازی اقتصادی موفق نبود، اما در آن زمان این کار امکان‌پذیر نبود؛ بنابراین، پیامدهای آن را از سال ۱۹۸۷ به‌این‌سو مشاهده می‌کنیم که عمدۀ آن‌ها عبارتند از: کاهش دخالت نظامیان و افزایش نقش غیرنظامیان در ترکیه، آزادی مشارکت، آزادی مذهب و عقیده، آزادی اندیشه، امضای منشور اجتماعی اروپا و منشور پاریس، لغو ممنوعیت صحبت به زبان محلی در

کردستان، لغو بندهای ۱۴۱، ۱۴۲، و ۱۶۳ قانون کیفری ترکیه[۱]، پذیرش کنوانسیون اروپایی و سازمان ملل علیه شکنجه، پذیرش اقتدار دادگاه عدالت اروپا، درخواست عضویت کامل در اتحادیه اروپا در سال ۱۹۸۷ (Selami Eray, 2012, 102-106)). به‌موجب اقدامات انجام‌شده، تسلط دولت بر بخش‌های عمومی جامعه کاهش یافت. کاهش اقتدار دولتی شرایط را برای ظهور بخش‌های اقتصادی‌ای فراهم کرد که بنا به خواست خود و به‌دور از حوزهٔ نفوذ دولت براساس انگیزه‌های شخصی، فعالیت اقتصادی فراگیری داشتند. کنار گذاشتن نظامیان از قدرت و روی‌کار آمدن تکنوکرات‌ها، وضعیت نابسامان جامعه را تغییر داد و ثبات نسبتاً پایداری را بر آن حاکم کرد که از اواخر دههٔ ۱۹۸۰، منجر به خروج ترکیه از بحران عمیق اقتصادی، اجتماعی، و سیاسی شد. طرح‌های جسورانهٔ اوزال به تسریع روند آزادسازی اقتصاد ترکیه، به‌ویژه در عرصهٔ تجارت و سرمایه، کمک کرد (Onis, 2004, 113-114). بر اثر گشایش فضای سیاسی ـاقتصادی این دوران، سازمان‌های بین‌المللی (مانند سازمان همکاری و توسعه، صندوق بین‌المللی پول، و بانک جهانی) بر ساختارهای ترکیه تأثیر گذاشتند؛ درحالی‌که پیشتر چنین امری امکان‌پذیر نبود.

مادهٔ ۴۸ قانون اساسی ترکیه اشاره می‌کند که همهٔ افراد جامعه دارای آزادی فعالیت و ایجاد مؤسسات خصوصی آزاد هستند و دولت، تدابیر لازم را در زمینهٔ فعالیت آن‌ها اتخاذ می‌کند. همچنین، مادهٔ ۵۰ این قانون تصریح می‌کند که هیچ‌کس را نمی‌توان در کاری که متناسب با سن، جنس، و توان وی نباشد، به‌کار گرفت(The Constitution of the Republic of Turkey, 2012, 28-29). به‌این‌ترتیب، اصلاحات در نظام تجارت، ارتقای صادرات از طریق تخفیف مالیاتی، و اصلاحات تجاری از طریق آزادسازی واردات، دگرگونی‌های اقتصادی رخ‌داده در دههٔ ۱۹۸۰ بودند (Bayar, 1996, 779). همچنین، در مادهٔ سوم قانون سرمایه‌گذاری خارجی، این موارد، درنظر گرفته شدند: آزادی سرمایه‌گذاری و معاملات داخلی، سلب مالکیت و مصادره، آزادی خروج اموال، عدم محدودیت مالکیت اموال غیرمنقول، رجوع به دادگاه‌های محلی برای حل اختلافات پیش‌آمده در جریان سرمایه‌گذاری، ارزش‌گذاری سرمایهٔ خارجی غیرنقدی براساس قانون تجارت ترکیه، استخدام کارکنان خارجی، اجازهٔ افتتاح دفتر نمایندگی به شرکت‌های خارجی. دولت ترکیه به‌ازای این تسهیلات، از شرکت‌ها نیز توقعاتی دارد که شامل وضعیت سرمایه و عملکرد و وضعیت حساب‌ها و تراز پرداخت‌ها است(The Constitution of the Republic of Turkey, 2012, 28-29).

---

۱. براساس بندهای این قانون، ابراز دیدگاه‌های اسلامی و سوسیالیستی ممنوع بود.

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال ۱۲، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۳، پاییز و زمستان ۱۴۰۲

آموزش در ترکیه، به‌عنوان یک محرک مؤثر، بر اقتصاد ترکیه تأثیر گذاشت؛ به‌گونه‌ای که با افزایش تخصیص منابع تحصیل برپایهٔ اصل «بیشینه‌سازی تولید»، به‌عنوان یک نظریهٔ مثبت در سرمایه‌های انسانی ترکیه لحاظ شد. براین‌اساس، سیاست اجرایی تحصیل نُه‌ساله و افزایش تعداد دانشگاه‌ها از طریق بهبود کیفیت آموزش انجام شد (Şeşen & Pruett, 2014). در سال‌های پس از دههٔ ۱۹۸۰، شاهد گسترش مدارس خصوصی با دیدگاه تسامح و مدارا و ترویج اصول بشردوستانه هستیم که ازجمله آن‌ها می‌توان به مدارس گولن اشاره کرد. نظام آموزش غیررسمی نیز با هدف ایجاد موقعیت‌های شغلی برای دانش‌آموزان و امکان نوآوری در استعدادهای آنان، شکل گرفت. این امکان‌های جدید با نظام آموزشی کمالیستی هم‌خوانی نداشت و مروج خلاقیت در بین نسل نو بود.

سرمایه‌گذاران خارجی همراه با سرمایه‌های خود، فناوری‌های جدیدی را برای تولیدات برپایهٔ فناوری‌های نو، وارد کشورها می‌کنند. این عامل، سبب شکل‌گیری نوع جدیدی از ساختار تولیدی شده و شیوه‌های سنتی تولید را منسوخ می‌کند. ترکیه در نتیجهٔ فرایندهای مربوط به آزادسازی بازار و به‌توصیهٔ اوزال، نخستین مرکز خرید استانبول، یعنی «مرکز خرید گالریا» را به‌تقلید از آمریکا ساخت. این مرکز خرید که نقش یک بازار را ایفا می‌کرد، نویدبخش ثروتی بود که نصیب تمام ترک‌ها می‌شد (Oktem, 2015, 126). این بازار با وارد کردن کالاهای لوکس و فناوری‌های نوین، ساختار سنتی بازار را درهم شکست، سبک نوین زندگی و بازار را وارد زندگی طبقهٔ متوسط کرد، و به‌تبع آن، عده‌ای را بیکار و مشاغل جدیدی را ایجاد کرد. این نوع تغییرات در دههٔ ۱۹۸۰ را می‌توان به‌مثابه تخریب خلاق درنظر گرفت که فرصت‌هایی را به‌گونه‌ای محدود از بین برد و درعوض، فرصت‌های جدیدی را در همهٔ عرصه‌ها ایجاد کرد که نتیجهٔ آن، تولید ثروت‌های چشمگیر برای جامعهٔ ترکیه بود. این‌گونه امور، مصداق تخریب خلاق به‌شمار می‌آیند که ساختارهای سنتی را در هم شکسته و طرحی نو برای جامعهٔ ترکیه فراهم کردند.

بررسی پیامدهای خصوصی‌سازی و آزادسازی اقتصادی در ترکیه نشان می‌دهد که روند خصوصی‌سازی در این کشور تا اواخر دههٔ ۱۹۹۰ با یک شیب بسیار ملایم، صعودی بوده است؛ بیشترین درآمد ناشی از خصوصی‌سازی تا پیش از سال ۱۹۹۸، هرگز از ۶۰۰ میلیون دلار در سال پیشی نگرفت، اما در سال ۲۰۰۰، درآمدهای ناشی از خصوصی‌سازی در ترکیه، نزدیک به ۲/۵ میلیارد دلار بود که در نوع خود بی‌نظیر است (Ercan & Onis, 2001, 114-116).در همین زمینه، مطالعهٔ آمار بانک جهانی دربارهٔ نرخ رشد نشان می‌دهد که پس از حدود یک دهه بی‌ثباتی به‌دلیل تشکیل دولت‌های ائتلافی ضعیف در دههٔ ۱۹۹۰، ترکیه در نخستین دههٔ قرن بیست‌ویکم، شاهد تحولات شگرفی در عرصهٔ اقتصاد بود؛ به‌گونه‌ای که در نتیجهٔ

انجام سیاست‌های اقتصادی بازار آزاد در سال ۲۰۰۵، نرخ تورم در ترکیه از ۸۰ درصد به ۸ درصد رسید و صادرات از کمتر از ۴۰ میلیارد دلار به بیش از ۶۵ میلیارد دلار افزایش یافت. نرخ رشد اقتصادی در سال‌های ابتدایی قرن بیست‌ویکم، رقم قابل‌توجه بالای ۵ درصد بود. این بهبود وضعیت که ناشی از رشد شگفت‌انگیز سرمایه‌گذاری خصوصی بود، در سال ۲۰۰۴ به حدود ۱۰ درصد رسید.

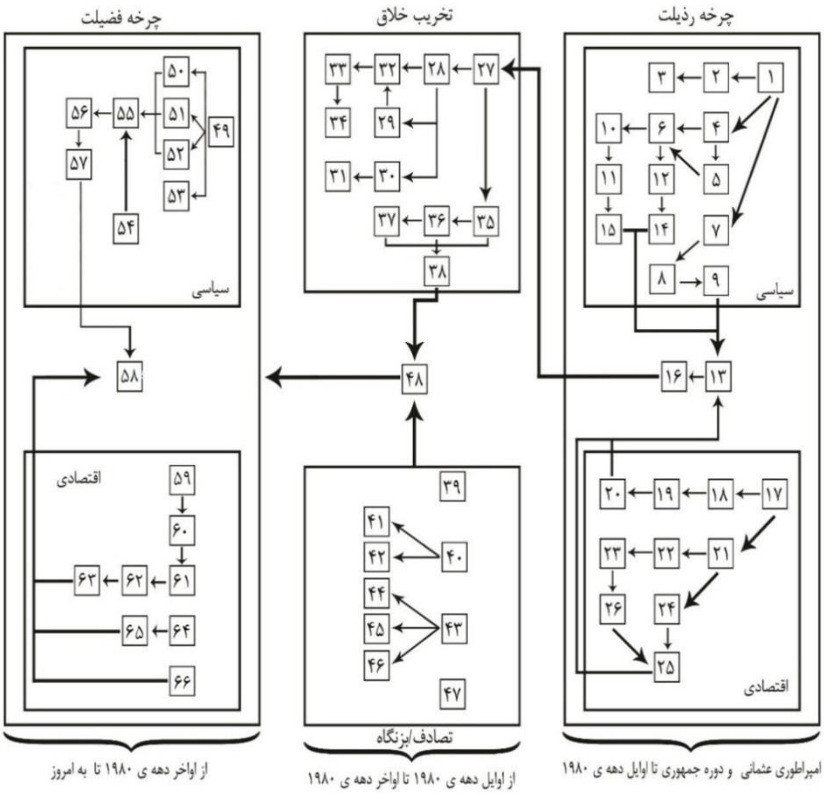
هم‌زمان با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه، میزان تکثرگرایی در ترکیه افزایش یافت که بیشتر وام‌دار تضعیف سنت دولت‌سالاری در عرصه‌های گوناگون و تقویت جامعهٔ مدنی و بخش خصوصی است. دولت‌هایی که از سال ۲۰۰۲ به‌این‌سو در ترکیه روی کار آمدند، با توجه به نقش جامعهٔ مدنی، اتحادیه‌های کارگری، و تاحدی اجازهٔ فعالیت اپوزیسیون، تنها در راستای ایجاد نظم و قانون و تضمین مالکیت خصوصی در جامعه گام برداشته‌اند. اجرای اصلاحات حقوقی، اقتصادی، و سیاسی برای پیوستن به اتحادیه اروپا و تحقق معیارهای کپنهاک به این امر یاری رساند(Salamati, 2014). اردوغان تلاش کرد در سیاست داخلی خود از یک‌سویه‌نگری پرهیز کند و خواسته‌های گروه‌های مختلف را درنظر بگیرد. این دولت اعلام کرد که حقوق بشر را رعایت، مجازات اعدام را لغو و بر رعایت حقوق اقلیت‌های دینی و قومی تأکید کند، نقش نظامیان را در حکومت کاهش دهد، تبعیض‌های جنسی را نیز رفع و پروتکل‌های ششم و نهم کنوانسیون اروپایی حقوق بشر را امضا کند که براساس آن، استقلال قوهٔ قضائیه را افزایش داد (Kurban; Erözden & Gülalp, 2008)؛ ازاین‌رو، در این دوران، شاهد فراگیرتر شدن نهادهای سیاسی هستیم.

۳-٤. ردیابی فرایند توسعه در ترکیه

با توجه به شواهد تاریخی ارائه‌شده، خروج از چرخهٔ رذیلت و ورود به عرصه‌ای که از آن با عنوان چرخهٔ فضیلت یاد شده است، اهمیت زیادی دارد. با وجود مشکلات ساختاری که کشور ترکیه را از دوران عثمانی در بند نهادهای سیاسی ـاقتصادی بهره‌کش اسیر کرده بود، این کشور توانست به‌واسطهٔ سلسله‌رخدادهایی که به‌صورت پیشامدی در مسیرش قرار گرفت و بنابر تصمیم‌های درست رهبران آن زمان، امکان ایجاد فراگیری را برای نهادهای سیاسی‌ـاقتصادی این کشور فراهم کند. درواقع، تحلیل نظری ارائه‌شده به‌منظور انطباق‌یابی با واقعیت، نیازمند روایت رویدادهای تاریخی‌ای بود که منجر به قرار گرفتن ترکیه در مسیر توسعه شد. شرح مبسوط ورود ترکیه به مسیر توسعه به‌دلیل فراوانی حوادث روی‌داده در طول دهه‌های گذشته، امکان‌پذیر نبوده و فرصت روایت‌پردازی از کل وقایع رخ‌داده با جزئیات، در این نوشته ممکن نیست؛ اما می‌توان کل استدلال نظری را به‌گونه‌ای صوری در قالب نمودار «تحلیل

واقعه‌ـساختار» نمایش داد و به مجموعه‌رخدادهای اتفاق‌افتاده در این مسیر نیز اشاره کرد. در نمودار شمارهٔ (۲) تلاش شده است درحدامکان، روند گسست نهادهای سیاسی ـاقتصادی ترکیه از سلطهٔ بهره‌کشی و ورود به عرصهٔ فراگیری، بازسازی شود.

نمودار شمارهٔ (۲). تحلیل واقعه‌ـساختار توسعهٔ سیاسی‌ـاقتصادی ترکیه



۱. سنت دیوان‌سالاری اقتدارگرا؛

۲. دخالت دولت در اقتصاد؛
۳. عدم فاصله‌گذاری بین اقتصاد و سیاست/ درهم‌تنیدگی اقتصاد و سیاست؛
۴. عدم استقلال نمایندگان مجلس؛
۵. حکومت تک‌حزبی؛
۶. فقدان نهاد مستقلی برای وضع قانون؛
۷. رشد شدید بوروکراسی دولتی؛
۸. پیشرفت در سایهٔ اقدامات دولتی؛
۹. مقاومت در برابر هرگونه تحول؛
۱۰. قانون یکسان‌سازی آموزش؛
۱۱. نظارت شدید بر نشر کتاب (جمهوری)؛
۱۲. ممنوعیت صنعت چاپ (عثمانی)؛
۱۳. امکان‌ناپذیری هرگونه تغییروتحول؛
۱۴. نظام آموزش سنتی (عثمانی)/ برپایهٔ تعالیم دینی؛
۱۵. آموزش‌وپرورش ایدئولوژیک (جمهوری)؛
۱۶. میزان بالای مطلق‌گرایی و نبود حدی از کثرت‌گرایی؛
۱۷. تلاش برای تسلط همه‌جانبه بر اقتصاد؛
۱۸. بی‌مهری به بخش خصوصی؛
۱۹. از بین رفتن انگیزهٔ کار و تلاش؛
۲۰. عدم شکل‌گیری بخش خصوصی قدرتمند؛
۲۱. دولت‌گرایی شدید در عرصهٔ اقتصاد؛
۲۲. بحران اقتصادی/ آشوبناکی اقتصادی؛
۲۳. شکاف فقیر و غنی؛
۲۴. عدم شکل‌گیری رسانه‌های مستقل؛
۲۵. عدم تضمین مالکیت خصوصی؛
۲۶. تولید بحران سیاسی؛
۲۷. مجموعه اصلاحات تارگوت اوزال؛

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل،
سال ۱۲، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۳، پاییز و زمستان ۱۴۰۲

۲۸. تضعیف سنت دولت‌سالاری؛

۲۹. تضعیف ایدئولوژی کمالیستی؛

۳۰. تقویت بخش خصوصی؛

۳۱. تقویت رسانه‌های کوچک آناتولی؛

۳۲. از بین بردن دولت‌محوری در اقتصاد؛

۳۳. آزادسازی اقتصادی؛

۳۴. جذب سرمایه‌گذار خارجی؛

۳۵. استقلال نهاد اقتصاد از بند دولت؛

۳۶. رهایی نهاد سیاست از بند دولت؛

۳۷. رشد سیاست در بند جامعه؛

۳۸. کاهش مشروعیت ساختارهای سیاسی‌ـاقتصادی؛

۳۹. موج نئولیبرالیسم اقتصادی دهۀ ۱۹۷۰؛

۴۰. وقوع جنگ ایران و عراق و بحران نفت؛

۴۱. ایجاد جادۀ امن ترانزیتی؛

۴۲. افزایش مبادلات تجاری با هر دو کشور درگیر جنگ؛

۴۳. سقوط شوروی و دگرگونی اروپای شرقی؛

۴۴. به‌رسمیت شناختن جمهوری‌های تازه‌استقلال‌یافته؛

۴۵. برقراری روابط اقتصادی و فرهنگی؛

۴۶. بسترسازی برای صادرات و ایجاد بازارهای هدف برای شرکت‌های ترک/ تلاش برای انعقاد قراردادهای زیرساختی و توسعه‌ای؛

۴۷. فروپاشی دیوار برلین؛

۴۸. کاهش میزان مطلق‌گرایی و افزایش کثرت‌گرایی؛

۴۹. اصلاحات بنیادین قانون اساسی در دهۀ ۱۹۸۰؛

۵۰. کاهش دخالت نظامیان در سیاست؛

۵۱. آزادی مشارکت اجتماعی؛

۵۲. آزادی مذهب و عقیده/ بیان و اندیشه؛

۵۳. آزادی صحبت به زبان کردی؛
۵۴. امضای منشور اجتماعی اروپا و منشور فرانسه؛
۵۵. تعدیل فضای سیاسی؛
۵۶. کاهش تسلط دولت بر نهاد سیاست/ فراگیری سیاسی؛
۵۷. افزایش حضور نهادهای بین‌المللی (سازمان همکاری و توسعه، صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی)؛
۵۸. ایجاد برابری برای فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی؛
۵۹. حذف کنترل قیمت‌ها؛
۶۰. کاهش نقش بخش عمومی در تجارت؛
۶۱. کاهش تعرفه‌های گمرکی؛
۶۲. آزادسازی تجارت خارجی؛
۶۳. خصوصی‌سازی بانک‌ها؛
۶۴. اصلاح نظام مالیاتی؛
۶۵. ورود سرمایه‌گذار خارجی؛
۶۶. تقویت بخش خصوصی.

همان‌گونه که بازسازی استدلال نظری رابینسون و عجم‌اوغلو در قالب تحلیل واقعه‌ـساختار نشان می‌دهد، نحوهٔ چینش و آرایش خاص رویدادها است که امکان گسست از چرخهٔ «بهره‌کشانه» و ورود به چرخهٔ «فراگیر» را به‌وجود می‌آورد و مجموعه‌رخدادهای پیش‌آمده را به یکدیگر متصل می‌کند. به‌این‌ترتیب، تحلیل واقعه‌ـساختار کمک کرد تا نظریهٔ نهادگرایی را براساس دستگاه صوری، به‌مثابه تبیینی علی از فرایندهای تاریخی که سبب قرار گرفتن ترکیه در مسیر توسعه شده است، بازسازی کنیم.

ساختار نهادی در یک کشور، هزینهٔ مبادله و اعتبار فعالیت اقتصادی را مشخص می‌کند و این دو متغیر بر تصمیم‌های سرمایه‌گذاری فعالان اقتصادی تأثیر می‌گذارد. یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر ساختار نهادی، نهادهای سیاسی هستند. نهادهای سیاسی ممکن است از طریق تضمین حقوق مالکیت و اجرای قراردادها، هزینه‌های معاملات سیاسی را کاهش دهند. چنین فضایی تأثیر مثبتی بر تصمیمات سرمایه‌گذاری خواهد داشت و عملکرد اقتصادی را بهبود خواهد داد. افزون‌بر هزینه‌های مبادله، دومین عامل مهم تأثیرگذار بر رابطهٔ بین مؤسسات و عملکرد اقتصادی، تعهد معتبر است. تعهد معتبر تعیین‌شده در فرایند سیاسی، یکی از عوامل تعیین‌کنندهٔ تصمیمات سرمایه‌گذاری است. تازمانی‌که فرایند سیاست‌گذاری یک کشور کارآمد

باشد، می‌توان سیاست‌های معتبری را تدوین کرد. اصولاً نهادهایی که فرایند سیاسی را تولید می‌کنند، قوهٔ مقننه، مجریه، و قضائیه هستند. اگر این نهادهای سیاسی به‌گونه‌ای کارآمد، شفاف، و هماهنگ با یکدیگر اداره شوند، تعهد می‌تواند معتبر باشد؛ زیرا، ساختار نهادی‌ای دارای قوام و قطعیت خواهد بود که در شرایطی مبتنی‌بر قانون و غیراختیاری کار می‌کند. هنگام تحلیل تغییرات ساختار نهادی ترکیه تا امروز درمی‌یابیم که عملکرد اقتصادی به‌دلیل فقدان نهادهای کارآمد، مسیری ناپیوسته را دنبال می‌کند (Beyazıt ÇİÇEN, 2016, 2).

هرچند ترکیه پس از دههٔ ۱۹۸۰ به‌سوی توسعه گام برداشت و موفقیت‌هایی نیز به‌دست آورد، اما بالا بودن هزینه‌های تولید در این کشور نسبت به کشورهای توسعه‌یافته و فقدان توان رقابت با آنان، منجر به عملکرد ضعیف عوامل اقتصادی شد. مهم‌ترین مشکل، هنگامی آشکار شد که هزینه‌های بالای تولید ناشی از رشد نرخ دستمزد بالا از رشد بهره‌وری کالاهای صادراتی و سیاست‌های پولی پیشی گرفت و دولتمردان ترکیه، مجبور به ارزش‌گذاری ارز شدند که نتیجهٔ آن، تقویت سیاست پولی به‌جای سیاست درآمدی بود. این دو مشکل، موانع مهمی برای دستیابی ترکیه به رشد پایین ULC، رسیدن به جایگاه کشورهای توسعه‌یافته، و تکمیل تحول اقتصادی آن هستند. افزون‌براین، ضعف اقتصاد کلان، که به‌دلیل وابستگی به مسیر ناشی از دوره‌های اقتصادی بسته، و دگرگونی آهسته، توسط تغییرات نهادی حمایت نشد، اقتصاد ترکیه را تضعیف کرد و سبب عملکرد ناموفق اقتصادی و کسری تجاری گسترده‌ای شد (Unal, 2018, 37-38).

نتیجهٔ روند تاریخی مطرح‌شده این است که دو دههٔ نخست دوران نئولیبرال بیشتر دورهٔ افزایش اختیارات به بهای قوانین بود. درمقابل، پس از بحران ۲۰۰۱-۲۰۰۰، شاهد تفویض بخش چشمگیری از قدرت تصمیم‌گیری به سازمان‌های نسبتاً مستقل و وضع قوانینی هستیم که اختیارات مجریه را محدود می‌کند. اما این تحول در بین بخش‌ها یکسان نیست و بین قوانین قانونی و اجرای عملی آن‌ها، واگرایی وجود دارد. افزون‌براین، نمونه‌هایی نیز وجود دارد که با روند عمومی، به‌ویژه در مورد صنعت ساختمان، تناسبی ندارد. سرانجام، نشانه‌های اخیر نشان می‌دهد که دولت ممکن است در مورد استقلال «بیش‌ازحد» نهادهای تنظیم‌کننده و سیاست‌گذار فکر دیگری داشته باشد (Atiyas, 2015, 3-6).

نتیجه‌گیری

بررسی شرایط اقتصادی ترکیه در طول چندین دهه نشان می‌دهد که اقتصاد این کشور، با فرازونشیب‌های فراوانی همراه بوده است. از آغاز تکوین جمهوری ترکیه، نهادهای بهره‌کش اقتصادی و سیاسی بر میراث نهادی عثمانی استقرار یافتند. یکی از ویژگی‌های نظم نهادی ترکیهٔ نوین، اقتدارگرایی دولتی بود که با

محوریت ارتش و حضور گسترده سیاسی‌ـاقتصادی آن تعین می‌یافت. در نتیجهٔ این نظم نهادی، امکان تخریب خلاق، رقابت و پیگیری وسیع انگیزه‌های سودجویانهٔ افراد به‌شدت محدود می‌شد؛ بنابراین، روند رشد اقتصادی ترکیه، آهنگی کند داشت. گذار ترکیه به‌سوی وضعیتی متفاوت در روند توسعه در قالب چرخهٔ رذیلت نهادهای بهره‌کش امکان‌پذیر نبود. ناکامی‌های سیاسی و اقتصادی‌ای که بیشتر در دههٔ ۱۹۷۰ بروز کرد، به‌همراه تحولات منطقه‌ای مثبت و تغییرات ایجادشده در روند اقتصاد سیاسی جهانی، به‌مثابه یک پدیدهٔ محتمل و تصادفی، در پیوند با حکومت اصلاح‌طلب تورگوت اوزال به بزنگاه تاریخی گذار نهادی در ترکیه تبدیل شد. از این مقطع تاریخی، به‌تدریج نهادهای سیاسی و اقتصادی به‌سوی فراگیری بیشتر حرکت کردند؛ راهبرد محدودکننده و بستهٔ جایگزینی واردات، جای خود را به راهبرد توسعهٔ صادرات داد؛ آزادی‌های سیاسی و اجتماعی بیشتر شد؛ عاملیت دولت محدود و حقوق مالکیت به‌تدریج فراگیرتر شد و مهر پایانی بر چرخهٔ کودتاهای سخت نظامی زده شد؛ به‌گونه‌ای که پس از این دوران، تنها یک شبه‌کودتا[1] در سال ۱۹۹۷ رخ داد. گذار به‌سوی نهادهای فراگیرتر سیاسی و اقتصادی با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۱، عمق بیشتری یافت. مهم‌ترین اصلاحات این دوره را می‌توان تضعیف دولت‌گرایی، افزایش نقش نهادهای مدنی و خصوصی، کاهش نهادی و قانونی قدرت ارتش، و اصلاحات قضایی همسو با موازین حقوق‌بشری اروپا دانست. به‌این‌ترتیب، تحولات توسعه‌ای ترکیه در طول سه دههٔ گذشته، محصول چرخهٔ فضیلت برآمده از گشودگی نهادی است. هرچند آن‌گونه که *نورث* و همکاران (۱۳۹۷) نشان داده‌اند، مسیر حرکت به‌سوی نظم نهادی باز، لزوماً یک‌طرفه نیست و امکان بازگشت ترکیه به‌سوی نظم‌های دسترسی محدود شکننده و پایه با توجه به برخی اقدامات اقتدارگرایانهٔ اردوغان، متصور است.

نتایج پژوهش حاضر با استفاده از روش ردیابی فرایند نشان می‌دهد که تناظر و توازن نهادهای سیاسی و اقتصادی، ۱) امکان پایداری اصلاحات و استقرار نهادهای جدید را فراهم کرده است؛ و ۲) همسو با نتایج پژوهش عجم‌اوغلو و اوچر (۲۰۱۵) توسعه در ترکیه را محصول چرخش نهادی هم‌زمان سیاست و اقتصاد می‌داند و البته در مورد چرخش نهادی سیاست نیز نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد که اصلاحات سیاسی ترکیه، فراتر از مؤلفهٔ اثرپذیری از رابطه با اتحادیه اروپا، دارای سازوکارهای داخلی نیز بوده است. این

---

۱. اقدام به کودتای ۱۹۹۷ ارتش علیه حکومت نجم‌الدین اربکان، به‌دلیل عدم توسل به زور نظامیان و تنها توسل به تهدید، کودتایی پست‌مدرن یا شبه‌کودتا خوانده می‌شود.

مقاله همانند نتایج پژوهش آتیاش (۲۰۱۲) بزنگاه تاریخی مسیر توسعهٔ ترکیه را نه در اصلاحات ۲۰۰۲ پولی و بانکی ترکیه، بلکه در حکومت تورگوت اوزال در دههٔ ۱۹۸۰ جست‌وجو می‌کند. به‌این‌ترتیب، اصلاحات سال ۲۰۰۲ و پس‌ازآن، نه بزنگاه تاریخی، بلکه محصول و درعین‌حال، تعمیق‌کنندهٔ نهادهای اقتصادی و سیاسی نسبتاً فراگیر شکل‌گرفته در دههٔ ۱۹۸۰ است.

References

Acemoğlu, Daron & Robinson, James (2012). *The Role of Institutions in Growth and Development*. translated by Mohammad Hossein Naimipour, Political and Economic Information, No. 293, Fall.

Acemoğlu, Daron & Robinson, James (2014). *Why the Country Fails, Dynamic Translation by Jabal Ameli and Mohammad Reza Farhadipour*. Tehran: Duniya Ekhtaz Publications, 5th edition.

Arik, Hulya (2018). Secular Risk Governance and the Turkish Military's Battle with Political Islam, 1980s–2000s. *Security Dialogue*, *49*(4), 306-323.

Atiyas, İzak (2015). *Economic Institutions and Institutional Change in Turkey During the Neoliberal era*. Published online by Cambridge University Press.

Aydin, Zulkuf (2005). *The Political Economy of Turkey*. Pluto Press.

Aysan, Ahmet Faruk, Güler, Mostafa Haluk and Orman, Cuneyt (2013). *The Road to Sustainable Growth in Emerging Markets: The Role of Structural and Monetary Policies in Turkey*. Munich Personal RePEc Archive, Paper No. 44730.

Bayer, Ali H. (1996*), The Developmental State and Economic Policy in Turkey*. Third World Quarterly, Vol. 17, No. 4.

Beach. Derek (2012). *Process Tracing Methods-an Introduction.* Aarhus: University of Aarhus Press.

Behkish, Mohammad Mahdi (2009). A Comparison on the Development of Iran and Turkey. *Dunya Behtar*, No. 19.

Bennett. Andrew & Checkel, Jeffrey T (2015). *Process Tracing From Metaphor Analytic Tool.* Cambridge: Cambridge University Press.

Beyazıt ÇİÇEN, Yıldırım (2016), The Institutional Fundamentals of Turkey's Economic Performance: A New Institutional Perspective. *in Turkish Economic Review book*, Turk. Econ. Rev. available at: http://kspjournals.org.

Elveren, Adem Y. and Muhsin Kar. (2005). *Turkey's Economic Integration into the EU: Challenges and Opportunities*.

Ercan, Metin R. & Öniş, Ziya (2001). Turkish Privatization: Institutions and Dilemmas. *Turkish Studies*, *2*(1), 109-134.

Ersal, Hasan (2013). Politico-Economic Development of Turkey and Transformation of Political Islam. *Economic Research Forum (ERF)*.

Gürakar, Esra Çeviker; Köksal, Emin (2016). Institutional evolution and economic development in Iran and Turkey. *Middle East Development Journal*, *8*(1), 32-64.

Hale, William; Ozbudun, Ergun (2009). *Islamism, Democracy and Liberalism in Turkey: The Case of the AKP*. Routledge.

Hiç, Mükerrem (2009). *Turkish Economy and Politics*. Beykent University Department of Economics. Istanbul: Turkey.
Hosgör, Evren (2011). Islamic Capital/Anatolian Tigers: Past and Present. *Middle Eastern Studies*, *47*(2), 343-360.
Jabal Aamili, Pooya (2015). The Historical Perspective of the Agreement. *Dunya Ekhtaz Newspaper*. Retrieved on June 30.
Kurban, Dilek, Erözden, Ozan & Gülalp, Haldun (2008). Supranational Rights Litigation, Implementation and the Domestic Impact of Strasbourg Court jurisprudence: A Case Study of Turkey. *JURISTRAS, Athens: Hellenic Foundation for European and Foreign Policy (ELIAMEP).* Available at: http://www. juristras. eliamep. gr/wp-content/uploads/2008/10/casestudyreportturkeyfinal. pdf.
Lasjardi, Hassan (2001). Turkey's Role and Positions in the Iran-Iraq War. *Nagin Iran Quarterly*, No. 1.
Malekan, Sarwar (2010). Turkey, Successful Experience in Monetary Reform and Structural Reforms. *New Economic Quarterly*. Year 8, Number 127, Spring.
Mehmet, Özey (1983). Turkey in Crisis: Some Contradictions in the Kemalist Development Strategy, *Journal of Middle East Studies*. 15, 47-66.
Movathaghi, Seyyed Ahmed (2008). Studying the Experience of Cultural and Political Modernization in Turkey in 1920-1950. *Journal of Faculty of Law and Political Science*.
Myrdal, Gunnar (2015). *post-Development Era, A group of Writers*, Tehran: Tarjoman.
North, Douglass Cecil, Wallis, John Joseph & Wingest, Bari-R (2017). *Violence and Social Orders*. Translated by: Jafar Khairkhohan and Reza Majidzadeh, Tehran: Roseneh Publishing House.
Nozani, Bahram (2002). *Iran's foreign policy chronology, from January 1978 to August 1989*. Tehran: Islamic Revolution Records Center.
Oktem, Kerem (2015). *Yesterday and Today, One Nation, translated by Ahmad Mothaghi and Shiva Alizadeh*. Tehran: Dunyay Ekhtaz Publishing.
Onis, Ziya (1986). *Stabilization and Growth in a Semi-industrial Economy: An-Evaluation of the Recent Turkish Experiment*, 1977-1984. METU Studies in Development, 12(1-2), 7-28.
Onis, Ziya, (2004), *Crises and Transfoemations in Turkish Political Economy*. Turkish Policy Quarterly.
Oran, B., interviewed by Karabekir Akkoyunlu (2019). *Kemalism and the Republican People's Party* (CHP). In: Özyürek E., Özpınar G., Altındiş E. (eds) Authoritarianism and Resistance in Turkey. Springer, Cham.
Qahramanpour, Rahman (2005). *Asia Book (4): Special issues of Turkey*. Tehran: Abrar Contemporary International Research and Studies Institute.
Romer, Christina (2003). *Great Depression*. Forthcoming in the Encyclopædia Britannica.
Salamati, Azam (2014). *Foreign Policy of Islamists*. Tehran: Publications of the Islamic Revolution Documents Center, Second Edition.
Sayari, Sabri (2005), *The Politics of Turkish Democracy: İsmet İnönü and the Formation of the Multi-Party System, 1938-1950*. Albany, State University of New York Press.
Selami, Erdogan & Eray, Acar (2012). *Legacy of Turgut Özal and the Sustainable Transformation of Turkey with Ak Party Governments*. Dumlupinar University, Kütahya, Turkey.

Şeşen, Harun; Pruett, Mark (2014). The Impact of Education, Economy and Culture on Entrepreneurial Motives, Barriers and Intentions: A Comparative Study of the United States and Turkey. *The Journal of Entrepreneurship*, *23*(2), 231-261.
Sobhani, Zahra & Shadan, Parvand (1994), *The Fields of Knowledge of Turkish Society and Culture*. Tehran: Center for International Cultural Studies.
Tabatabai, Seyyed Javad (1995). *Ibn Khaldun and Social Sciences*. Tehran: New Design.
Tahaii, Javad (2010). Kemalism; Crisis Elements in Turkey's Foreign Policy Attitude. *Strategy Quarterly*, third year, number 21, fall.
Taliban, Mohammad Reza (2007). A reflection on the technique of "tracing the trend" in studies of the Islamic Revolution of Iran. *Matin Research Journal*, year 11, No 40.
The Constitution of the Republic of Turkey (2012), The Constitution of the Republic of Turkey. Translated by Amirreza Mahmoudi and Mohsen Masoudinia, Tabriz.
Unal, Emre (2018). An Institutional Approach and Inputoutput Analysis for Explaining the Transformation of the Turkish Economy. *Journal of Economic Structures*, Vol. 7, Article number: 3.
Yavuz, Hakan (2010). *Secularism and Islamic Democracy in Turkey*. Translated by Ahmad Azizi. Tehran: Ney Publishing. Latin Resources.
Yeager, Tim (2018). *Institutions, Transition Economies and Economic Development*. Routledge.
Yeldan, Erinç & Ünüvar, Burcu. (2016). An Assessment of the Turkish Economy in the AKP Era. *Research and Policy on Turkey*. *1*(1), 11-28.
Spiller, Pablo T (2013). Transaction Cost Regulation. *Journal of Economic Behavior and Organization*. c.89(C).
Beach, Derek & Pedersen, Rasmus Brun (2019). *Process-tracing Methods: Foundations and guidelines*. University of Michigan Press.